

# فرسنگ‌ها تا انصاف

## پاسخی به مقاله «فرسنگ‌ها تا فرهنگ»

■ فرهاد نظری

پژوهشگر دانشنامه تاریخ معماری ایران‌شهر

■ عبدالله مؤذن زاده کلور

پژوهشگر دانشنامه تاریخ معماری ایران‌شهر

انصاف باشد؛ چه به قول امیر مؤمنان علی(ع): «همانا حق برای گفتن، وسیع‌ترین میدان‌ها و برای عمل کردن و انصاف دادن، تنگ‌ترین میدان‌هاست».<sup>۱</sup> نگاه کردن به کاستی‌ها هیچ بنیه و مایه‌ای نمی‌خواهد. حقا که «هنر به چشم عداوت بزرگ‌تر عیب است».<sup>۲</sup>

دانشنامه تاریخ معماری ایران شهر پایگاه اطلاعات گسترده‌ای برای معماری و شهرسازی جهان ایرانی است که از طریق وبگاه این دانشنامه<sup>۳</sup> در شبکه اینترنت در دسترس است. برای اینکه اطلاعات مربوط به مراجع فارسی درباره مفاهیم و اصطلاحات و نام‌های جغرافیایی و تاریخی مربوط به معماری ایران زمین در اختیار مراجعان به این وبگاه باشد، در واحد پژوهش این دانشنامه، مدخل‌های مربوط به معماری از کتاب‌های مرجع (لغت‌نامه دهخدا، فرهنگ فارسی معین، فرهنگ سخن، دایرةالمعارف فارسی مصاحب، دایرةالمعارف بزرگ اسلامی، دانشنامه جهان اسلام، دایرةالمعارف تشیع، گنجنامه) استخراج شد. سپس، علاوه بر اینکه این اطلاعات در وبگاه دانشنامه قرار گرفت و هم‌اکنون در دسترس مراجعان است، طی تلاش مستمر کارشناسان واحد پژوهش دانشنامه در قالب کاغذی و چاپی نیز تنظیم و با عنوان فرهنگ‌نامه معماری ایران در مراجع فارسی: ۱. اصطلاحات و مفاهیم؛ ۲. اعلام منتشر شد.

مهم‌ترین فایده‌های این فرهنگ‌نامه دوجلدی اینهاست: الف) بی‌نیاز کردن محققان معماری و تاریخ معماری ایران زمین از جستجو در چندین عنوان و مجلد کتاب مرجع؛ ب) نشان دادن توانایی زبان فارسی در بیان مفاهیم معماری و گسترش و ترویج واژگان از یاد رفته معماری در زبان فارسی؛ ج) نشان دادن واقعی راه طی شده در زمینه اصطلاحات و اعلام معماری و تمهید مقدمه برای ادامه راه تهیه‌کنندگان کتاب‌های مرجع عمومی در جهت تهیه کتاب‌های مرجع تخصصی؛ د) به دست دادن تصویری تازه و جامع از معماری بر مبنای دیدگاه کل‌نگر، که نه تنها آثار معماری، بلکه شهر و بستر فرهنگی و اجتماعی و تاریخی و طبیعی و پدیدآورندگان معماری و ذهنیت و

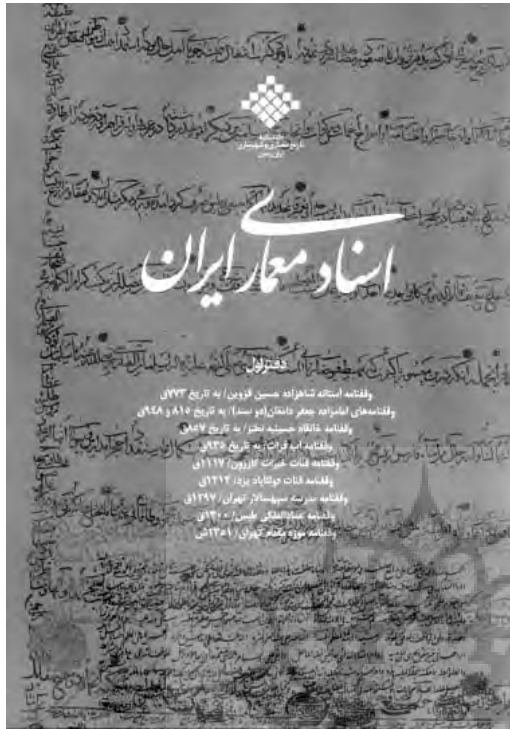
### کسی به دیده انکار اگر نگاه کند نشان صورت یوسف دهد به ناخوبی

در شماره ۱۵۷ کتاب ماه کلیات نقدی بر فرهنگ‌نامه معماری ایران در مراجع فارسی: ۲. اعلام با عنوان «فرسنگ‌ها تا فرهنگ» به قلم صالح طباطبایی چاپ شده است. اغلب مطالب طرح شده در این نقد از صحت کامل برخوردار نیست. در نگاه اول، با مطالعه عنوان مقاله به نظر می‌رسد منتقد محترم صرفاً با نیت یافتن خطاها و لغزش‌ها در فرهنگ‌نامه به نوشتن مقاله دست زده است، که امیدواریم این چنین نباشد. از سوی دیگر، مایه بسی مسرت است؛ زیرا منتقد جلد نخست فرهنگ‌نامه (اصطلاحات و مفاهیم) را، با حدود ده هزار مدخل، از نظر گذرانده و اشکالی نیافته و در جلد دوم (اعلام) نیز، اندک اشکالاتی یافته که بیش‌تر آن‌ها نیز، چنان که نشان خواهیم داد، درست نیستند.

اصولاً نباید از نظر دور داشت که فرهنگ‌نویسی کار سخت و پیچیده‌ای است که از خطا برکنار نیست و در مقایسه آن با شعب دیگر نویسندگی گفته‌اند: «آنجا که هر نویسنده آرزوی بلندآوازی در سر می‌پروراند، فرهنگ‌نویس امیدی جز این نمی‌تواند داشته باشد که از آفت مذمت برکنار بماند؛ حتی همین پاداش منفی نیز نصیب کمتر فرهنگ‌نویسی شده است»<sup>۱</sup> (مرزبان، ۱۳۸۰، ص ۲). البته گردآورندگان فرهنگ‌نامه مدعی نیستند که کارشان عاری از خطاست. این کتاب، چون دیگر محصولات بشر، نقایصی دارد که یا از چشم گردآورندگان به دور مانده، یا بضاعت علمی‌شان اقتضا کرده است. اما در نقد و بررسی و حتی استفاده از آن باید در نظر داشت که چون این فرهنگ‌نامه نخستین فرهنگ‌نامه معماری به زبان فارسی با این تعداد (در حدود هفده هزار) مدخل است، نباید از آن همان توقعی را داشت که از فرهنگ‌نامه‌های عمومی با آن پشتوانه و پیشینه عظیم می‌رود. این سخنان برای آن گفته شد تا میزان توقع از این کتاب با توجه به سابقه و کمیت موضوع مشخص و واقعی گردد و اگر نقدی بر آن هست از روی عدل و

**فرهنگ‌نویسی کار سخت و پیچیده‌ای است که از خطا برکنار نیست و در مقایسه آن با شعب دیگر نویسندگی گفته‌اند: «آنجا که هر نویسنده آرزوی بلندآوازی در سر می‌پروراند، فرهنگ‌نویس امیدی جز این نمی‌تواند داشته باشد که از آفت مذمت برکنار بماند؛ حتی همین پاداش منفی نیز نصیب کمتر فرهنگ‌نویسی شده است»**

▼ تصویر ۱



**دانشنامه تاریخ  
معماری ایران شهر  
پایگاه اطلاعات  
گسترده‌ای برای  
معماری و شهرسازی  
جهان ایرانی است که  
از طریق وبگاه این  
دانشنامه در شبکه  
اینترنت در دسترس  
است**

اسطوره‌های مربوط به معماری را در بر گیرد، از طریق در کنار هم نشانیدن همه مفاهیم و اصطلاحات و اعلام ذریبط.

دانستن نکات بالا - که مشروح آن در مقدمه فرهنگ‌نامه نیز آمده است - اختلاف ذهنیت و مشکلات احتمالی را مانع می‌شود یا دست کم به حداقل می‌رساند. به نظر می‌رسد بیشتر اشکالات نویسنده محترم نقد بر این فرهنگ‌نامه، ناشی از آشنایی کم ایشان با معماری و شهرسازی و دیدگاه‌های جدید در این زمینه است. اما توقع بجا این است که با توجه به صحبت‌های قبلی، ایشان پیش از اظهار نظر و انتشار آن، دعوت خیرخواهانه یکی از ناظران فرهنگ‌نامه را به ملاقات - به منظور توضیح شفاهی دیدگاه‌های تازه‌ای که اساس این فرهنگ‌نامه بوده است - اجابت می‌کردند. در این صورت، هم برای عرض ایشان بهتر بود و هم موجب زحمت خوانندگان محترم نمی‌شد.

ناقد محترم در مقدمه مقاله خودش فرهنگ‌نامه را نخستین محصول طرح دانشنامه تاریخ معماری و شهرسازی ایران شهر ذکر کرده است (ص ۳۴). این نظر درست نیست، اساساً انتشار مطالب کاغذی در حیطه وظایف این دانشنامه نبوده است. مطابق اسناد رسمی و نیز میانی و روش‌هایی که در وبگاه دانشنامه انتشار یافته است، این دانشنامه اساساً رقومی است. آنچه به صورت کاغذی منتشر شده است از محصولات جنبی و غیرموظف دانشنامه بوده است. در میان محصولات کاغذی نیز، فرهنگ‌نامه یادشده نخستین محصول چاپی دانشنامه نبوده و پیش از آن، دو دفتر از مجموعه اسناد معماری ایران را منتشر کرده است. دفتر اول مشتمل بر متن نه وقف‌نامه به انضمام نمایه‌ها به کوشش عمادالدین شیخ‌الحکمایی در پاییز ۱۳۸۸، و دفتر دوم کتابچه املاک اینجوی فارس است که به تصحیح مشترک ایرج افشار و عمادالدین شیخ‌الحکمایی در تابستان ۱۳۸۹ به طبع رسیده است (تصویر ۱). ناقد محترم به فهرست ۴۵ نفری همکاران فرهنگ‌نامه اشاره کرده است و چنین پنداشته است که همه وقت این افراد صرف تدوین این دو مجلد شده است. توضیح این که این ۴۵ نفر دست‌اندرکاران دانشنامه‌اند و چون از فیش‌ها، اطلاعات و نیروی آن‌ها - هرچند اندک - در فرهنگ‌نامه سود جسته‌ایم، نامشان را ذکر کرده‌ایم تا حق‌شان ادا شده باشد.

اما جزئیات اشکالات یاد شده در نقد مزبور را به ترتیب عناوین همان مقاله بررسی می‌کنیم:

**اشکالات صوری**

ناقد فرهنگ‌نامه در قدم اول از ضبط املائی معدودی از مداخل انتقاد کرده است. مثلاً گفته‌اند که در فرهنگ‌نامه، کتاب معروف مسعودی، **مُرُوج الذهب**، «به خطا **مُرُوج الذهب** (با راء مفتوح و واو مشدد) ضبط شده، ولی در مرجع اصلی چنین خطای منکری نیامده است» (ص ۳۵). کافی بود منتقد محترم، به فرهنگ معین نظری می‌انداختند. در فرهنگ فارسی معین، نام این کتاب **مُرُوج**

الذهب ضبط شده است (تصویر ۲). فرهنگ‌نامه ما ناقل نظر صاحبان کتاب‌های مرجع است و قرار نبوده است در آن‌ها تصرفی بکند. مدخل دیگری که مثال آورده‌اند **حقوق نبی** است. وی در این مورد نوشته است «نام حقوق از انبیای بنی اسرائیل به نقل از دانشنامه جهان اسلام در مدخل {حقوق نبی، مزار} (ص ۲۵۱) با حرف {ی} آمده و مرتب شده، حال آن که در مرجع اصلی با {ب} ضبط شده است» (ص ۳۶).

گفته ایشان درست است؛ اما هر دو ضبط «حقوق» و «حقوق» معمول است. وانگهی نام این پیامبر در منابع کهن حدیثی و تفسیری اسلامی «أغلب حَقِيق و حَقِيق ضبط شده است»<sup>۵</sup> (حداد عادل، ۱۳۸۷، ص ۵۲۴، ذیل مدخل «حقوق»). اما دلیل اصلی ما برای ترجیح **حقوق** بر **حقوق**، شهر بودن **حقوق** در تداول عامه است. البته ناقد فرهنگ‌نامه از این موضوع آگاه بوده و در پی نوشت مربوطه این مطلب را تأیید کرده است: «البته این مزار نزد عامه مردم به بقعه **حقوق نبی** نیز معروف است [...]» (ص ۴۱، پی‌نوشت ۴).

موضوع دیگر ارجاعات و مداخل‌های یکسانی است که ناقد فرهنگ‌نامه در مقاله‌اش ذیل بند «۱-۱». مداخل تکراری» آن‌ها را برشمرده است. وی اذعان کرده «همه مثال‌هایی که در زیر می‌آوریم ضبط‌های گوناگونی از مداخل‌های یکسانند و هر یک به تنهایی در جای خود بدون استفاده از ارجاع متقابل، شرح داده شده است». (ص ۳۶). مثال‌های ایشان چهارده مورد است که با **اوزبک/ ازبک** آغاز و به مدخل **ها ترا/ هتره** پایان می‌پذیرد. توضیح این که این مداخل مستقلاً در فرهنگ‌نامه عرضه

۱۹۵۸

مروان ثانی

دیگری از خلفای اموی است گردید. خلافت ابن سلسله از سال ۱۳۲ تا ۱۳۶ هـ. دوام داشت و مدت خلافت مروان ۱۰ ماه بود.

**مروان ثانی** *marvān-e-sānī*  
مروان بن محمد (مقت. ۱۳۲ هـ.ق.)  
نوه مروان بن حکم ملقب به مروان چهارم آخرین خلیفه اموی که در سال ۱۳۶ هـ. بخلافت رسید. در جنگی که با سیاهیان ابومسلم خراسانی و بنی عباس کرد مغلوب شد و بمصر گریخت و در آنجا بدست یکی از طرفداران بنی عباس کشته شد. سر او را برای سفاح (اولین خلیفه عباسی) فرستادند.

**مروارود** *marv-or-rūd* [قد.]  
مروارود] ← مرغاب (marv'āb).

**مروج الذهب** *moravvej-oz-zahab*  
کتابی است در تاریخ و جغرافیای اماکن و ذکر ملوک سلف و اخبار و مختصری در هیئت تألیف ابی الحسن علی بن الحسین السعوی - سعومودی. تاریخ اتمام این کتاب به سال ۳۳۶ هـ.ق. است، ولی مؤلف قسمت اعظم این کتاب را در سال ۳۳۲ هـ.ق. نوشته است [فزونیی؛ یادداشت‌ها ۷ ص ۷۸]. مروج الذهب بارها به طبع رسیده است.

**مرودمت** *marv-dašt* یکی از دهستان‌های بخش زرقان شهرستان شیراز. محصول: غلات، چغندر، پرتیج، صیفی، لبنیات. این دهستان از ۵۳ آبادی کوچک و بزرگ تشکیل شده و نفوس آن در حدود ۵۰۴۶۶ نفر است. در این دهستان کارخانه قند دایر است و خرابه‌های تخت جمشید (تاج آبادانا) واستخر از عصر هخامنشیان نیز در این دهستان است.

**مرویش** *marv-sin* دهی جزء دهستان گرمی شهرستان میانه. دارای ۲۰۸ تن سکنه. محصول: غلات و حبوبات.

**مرویش** *morvāk* دهی از دهستان سرزند شهرستان اراک. دارای ۲۳۰ تن سکنه. محصول: غلات، پنبه، حبوبات. صنایع دستی: قالیچه بافی.

**مروینان** *merovanān* [فر. Mérovingiens] (سلسله نخستین سلسله سلاطین کشور فرانسه که از اواخر قرن پنجم میلادی تا اواسط قرن هفتم میلادی پیراین کشور فرمانروایی داشتند. اولین پادشاه این سلسله موسوم به کلودیون ۱- (فر.) Claudion ۱-

اعلامی که منتقد محترم مدعی‌اند باید در ذیل مدخلی واحد می‌آمد، بعضی بر ناحیه‌ای دلالت دارد و بعضی بر شهر و برخی بر آثار و اتلال کهن؛ و نه ارجاعشان به هم موضوعیت دارد و نه قرار دادنشان ذیل مدخل واحد به محض تشابه املائی وجهی دارد. فی‌المثل به زعم منتقد محترم، «عقرقوف» و «عقرقوف، تل» ضبط‌های گوناگون یک مداخل‌اند؛ در صورتی که عقرقوف نام روستایی در عراق عرب است و عقرقوف، تل تپه‌ای باستانی است. عقرقوف روستا را چرا باید به تل عقرقوف ارجاع کرد؟ (تصویر ۳)

در مورد توالی الفبایی نیز، اگر ناقد محترم - مطابق توقعی که از ویراستاران می‌رود - در اعمال فاصله، نیم‌فاصله، و ویرگول و همچنین ترتیب درست همزه در فرهنگ‌نامه دقت می‌کردند، دچار خطا نمی‌شدند. بنا بر شیوه این فرهنگ‌نامه در ترتیب مداخل و ترکیبات ابتدا فاصله کامل سپس ویرگول و به ترتیب آء و ئ ب پ و الی آخر لحاظ می‌شود. بنا بر این، چون حروف «آبادان» پیوسته است، بعد از «آب» و ترکیبات آن قرار می‌گیرد. همچنین است «اولیاءالله املی»، «شهرآب» و مانند آنها. هر فرهنگ‌نامه‌ای شیوه‌نامه‌ای دارد و همه ویراستاران متبحر می‌دانند که نقد بدون اعتنا به آن شیوه‌نامه نوعی تهور در نقد محسوب است.

### اشکالات محتوایی

از ایرادات ناقد به فرهنگ‌نامه پیوند نداشتن برخی از مداخل، به‌ویژه اشخاص، با موضوع معماری است. معماری، مطابق دیدگاه کل‌نگرانه‌ای که اساس کار این فرهنگ و دانشنامه تاریخ معماری ایران شهر است، در ساختمان خلاصه نمی‌شود، بلکه فعل معماری، اثر معماری و معمار (بانی، حامی، بنا، خطاط، گچبر، و هر کس را که بر معماری اثر می‌گذارد) را نیز شامل است و شناخت معماری جز با شناخت این همه حاصل نمی‌شود. از این جمله‌اند مدیران، بانیان، ویرانگران و... با این تعریف، اساساً هر کس که نسبتی با معماری داشته در فرهنگ‌نامه مدخل شده است. در این دیدگاه، اثر معماری و شهر و عاملان و مواد و بستر فرهنگی و اجتماعی‌اش و حتی ذهنیت انسان‌ها درباره معماری در زمره معماری شمرده می‌شود. این دیدگاه در سالیان اخیر در دیگر کشورها نیز مطرح شده و نحل‌های گوناگونی دارد، که خوانندگان علاقه‌مند می‌توانند به آن‌ها مراجعه کنند؛ از جمله دیدگاه‌های منظر فرهنگی، زبان الگو، و دهکده شهری. شرح این موضوع در مقدمه فرهنگ‌نامه به تفصیل بیان شده است.<sup>۷</sup>

ناقد محترم در بسیاری از موارد فقط با دیدن عنوان مدخل قضاوت کرده‌اند؛ درحالی که اندکی حوصله و دقت کافی بود که

شده؛ اما در ذیل مقاله هر مدخل، آن را به دیگری ارجاع کرده‌ایم؛ مثلاً اوزبک به ازبک ارجاع شده است. دیگر مداخل‌های ذکر شده نیز چنین وضعی دارند پوشنگ به فوشنچ و فوشنچ و فوشنگ به پوشنگ ارجاع شده و چنین است در مورد ترشیز و طرشیز و خرمشین؛ راجس و راگس نیز هردو به ری ارجاع شده است.

اما شاید پرسش اصلی ناقد این باشد که چرا این مداخل‌ها ذیل یک مدخل اصلی مجتمع نشده‌اند. پاسخ این است که برخلاف تصور معمول و روش آسان‌گیرانه، پژوهشگران فرهنگ‌نامه این اطمینان را نیافتند که صورت‌های مختلف یک نام جغرافیایی دلالت بر یک نقطه یا واقعیت جغرافیایی واحد می‌کند. وانگهی همه مداخلی که ناقد بدان‌ها اشاره کرده در لغت‌نامه دهخدا مستقلاً مدخل اصلی شده‌اند و اشکال یادشده، در صورت درستی، بر لغت‌نامه دهخدا نیز وارد است. چرا باید از ذکر آن‌ها به عنوان مدخل اصلی پرهیز می‌کردیم؟ با توجه به اینکه جامعیت علمی در هیچ حوزه‌ای قابل تصور نیست؛ بر همین اساس، طبق وصیت مرحوم دهخدا که گفته بود به نوشته‌اش نه یک کلمه بیفزایند و نه یک کلمه از آن بکاهند، از تجمیع هاترا و هتره، طوس و شهر طوس، تفرش و طبرس و مانند آن‌ها در ذیل یک مدخل خودداری کردیم.

۴۲۶

**عَقْرَقُوف**

به کربلا رسید و در محاصره سواران عبیدالله بن زیاد قرار گرفت نام این قریه را پرسید گفتند آن «عقر» است و او جواب گفت «نعوذ بالله من العقر». سپس نام سرزمینی را که در آن بودند جویاشد گفتند «کربلا» است و او در جواب گفت این سرزمین «کرب» و «بلا» باشد *معجم البلدان* (دهخدا، «عقربابل»).

**عَقْرَقُوف** دس بین ۱۵۰۰ تا ۱۰۰۰ ق.م. نام قریه‌ای است از نواحی دجیل و با بغداد چهار فرسنگ فاصله دارد. در کنار آن تلی است خاکی که از پنج فرسنگی چون قلعه‌ای به نظر می‌آید و برخی عقیده دارند که آنجا مقبره پادشاهان کیانی است. *معجم البلدان*. و در زمین بابل بنایی عظیم فرمود (کیکاووس) و آن بنا تل عقرقوف است *فارسنامه* (دهخدا، «عقرقوف»).

**عَقْرَقُوف**، تل از بناهای کیکاووس. ابن بلخی ارد: بعد از کی قباد نبیره او کیکاووس [...] پادشاهی بگرفت [...] و در زمین بابل بنایی عظیم بلند فرمود و آن بنا تل عقرقوف است و قومی گفته‌اند که آن بنا را از پهر آن کرد تا آنجا بر تخت نشیند که چهار عقاب آن را بر داشتند و بر هوا بردند. اما این عقرقوف او کرده است و آن را صرح گویند. و عرب همه جا که بلندی باشد آن را صرح گویند *فارسنامه*. دهی است از نواحی شهر عیسی به بغداد، در کنار آن تلی بزرگ است که از مسافت یک روزه را دیده می‌شود و به عقرقوف بن طهمورث موسوم است *معجم البلدان* (دهخدا، «تل عقرقوف»).

**عَقْرَقُوق** ← عَقْرَقُوف، تل

ایشان را در مورد انتخاب مدخل‌ها قانع کند. مثلاً با آنکه در نوشته خود ترکیب «جهان ایرانی» و «ایران‌شهر» را به کار برده و وانمود کرده‌اند که مفهوم آن را دریافته‌اند، مدخل «بطلمیوس سوم» را ناوارد می‌شمارند و آن را مربوط به ایران‌شهر نمی‌دانند. ای کاش ایشان به ظاهر عنوان بسنده نمی‌کردند و مقاله ذیل مدخل را می‌خواندند و می‌فهمیدند که بطلمیوس سوم شهرهای این سوی فرات، شوش، ماد و بین‌النهرین را تسخیر کرد و در آن‌ها کتیبه به جا گذاشت.

به نظر می‌رسد منتقد مدخل «شیث» را هم اصلاً نخوانده‌اند و به محض دیدن نام «شیث»، نوشته‌اند: «نام پسر سوم آدم ابوالبشر است و مدخل اختصاصی به او هیچ پیوندی با معماری ایران ندارد» (ص ۳۸). حال آن که در سطر دوم این مدخل در فرهنگ‌نامه آمده: «... اول کسی که کعبه را به گل و سنگ بنا کرده...». آیا ناقد محترم نمی‌دانند که کعبه چه نقشی در ذهنیت مردم ایران‌شهر درباره معماری داشته است؟

در مدخل «بلیناس»، فقط سطر نخست مقاله مدخل را خوانده‌اند و صرفاً بر اساس رومی بودن و ریاضی‌دان بودن او داوری کرده‌اند. در نتیجه تأثیر بلیناس بر شهر قم - که قطعاً جز ایران است - مغفول مانده است.

**ناقد محترم در بسیاری از موارد فقط با دیدن عنوان مدخل قضاوت کرده‌اند؛ در حالی که اندکی حوصله و دقت کافی بود که ایشان را در مورد انتخاب مدخل‌ها قانع کند**

در مراجع فارسی چندان موجه نمی‌نماید» (ص ۴۰-۴۱). پاسخ این است که چنین تعبیری می‌تواند از ذهنی برآید که معماری را به کالبد و ساختمان محدود می‌داند؛ که البته معماری در نزد کسانی که با مباحث جدید معماری در جهان یا با مباحث ریشه‌ای معماری در فرهنگ ایران و اسلام آشنا نیستند، چنین است.

اما محض اطلاع باید گفت که اگر رود کارون نمی‌بود آیا حلقه آبی شوشتر شامل آسیاب‌ها و بندها و پل‌بندها و پل‌ها - که در اهمیت‌شان تردید نیست و در فهرست میراث جهانی به ثبت رسیده است - ساخته می‌شد؟ بند میزان برای این بسته شد تا کارون را به دو شاخه شطیپ یا چهاردانگه و گرگر یا دودانگه تقسیم کند. با این حال آیا اختصاص مداخلی به کارون و اعلامی شبیه آن که علت اصلی پدیدآمدن آثار معماری است «چندان موجه نمی‌نماید»؟ دیر زمانی است که بررسی معماری و میراث فرهنگی از تعریف محدود و منجمد متأثر از مدرنیسم فراتر رفته است و سخن از منظر فرهنگی و ارتباط آثار مصنوع با بستر طبیعی و فرهنگی‌شان در میان است<sup>۱</sup> (فردانش، ۱۳۸۷، ص ۲۰).

تناقض و «تعارض آشکار در نقل اطلاعات منقول از مراجع» (ص ۳۹) از دیگر مشکلات فرهنگ‌نامه ذکر شده است. ناقد محترم به اینکه «گردآورندگان به هیچ روی در رفع این نقیض گویی‌ها

«ابن یونس حنبلی» را چون عامل ویرانی خانه شیخ عبدالقادر گیلانی است مدخل کرده‌ایم. مدخل شدن ویرانگر آثار و ابنیه ناقد محترم را متعجب ساخته است. پرسش این است که اگر ویرانی آثار معماری در این فرهنگ‌نامه مدخل نشود و از اعمال و سرگذشت ویرانگران آثار سخن نرود، در کدام حوزه باید به آن‌ها پرداخت؟

**مدنی شیرازی** مُدرّس مدرسه معروف منصوریه در شیراز بوده است؛ **شوریده شیرازی** تولید تکیه و آرامگاه سعدی را بر عهده داشته است و قصه مربوط به او، طرز مدیریت منزلش را، که حتماً به معماری ربط دارد، بازگو می‌کند؛ در مورد **سیدمحمد باقر شفتی** علاوه بر بنای مسجد سید اصفهان، همین بس که دو کتاب تذکره مآثر الباقیه به قلم میرزا محمدعلی وفای زواره‌ای و بیان المفخر نوشته سید مصلاح‌الدین مهدوی در باره آثار و احوال اوست.

بخشی از این نقدنامه به اسامی خاص جغرافیایی مندرج در فرهنگ‌نامه مربوط است. مشکل اعلام جغرافیایی از زبان ناقد این گونه بیان شده است: «بخش عمده‌ای از اعلام مذکور در فرهنگ‌نامه اسامی خاص جغرافیایی‌اند. اما، در این میان، مناسبتی برای درج برخی از این اعلام در فرهنگ‌نامه نمی‌یابیم. ذکر نام‌های رشته کوه‌ها و کوه‌ها، دریاها و دریاچه‌ها، رودها و نهرها، از آن رو که آثار معماری شمرده نمی‌شوند، در فرهنگ‌نامه معماری ایران

**اگر ما در اطلاعات ولو  
متناقض مراجع تصرف  
نکرده‌ایم برای جلب  
همان اعتمادی است  
که ناقد بر آن تأکید  
ورزیده است**

نکوشیده‌اند» (ص ۳۹) اعتراض کرده است. عجباً که از یک سو در امانت‌داری مؤلفان فرهنگ‌نامه تردید کرده و از سوی دیگر آنها را به رفع نکردن نقض‌گویی‌ها متهم می‌کند. پرسش این است که اگر تعارضی در اطلاعات مراجع فارسی به نظر می‌رسد آیا فرهنگ‌نامه متکفل رفع این نقض‌گویی‌ها و تعارضات است؟ اگر گردآورندگان فرهنگ‌نامه به «رفع این نقیض‌گویی‌ها» می‌کوشیدند مجدداً امانت‌داری‌شان زیر سؤال نمی‌رفت و آن را کوششی برای فریب خوانندگان و به ریشخند گرفتن شعور خوانندگان آگاه‌تر محسوب نمی‌کردند؟ مگر ناقد در سخن پایانی نگفته است که «خصوصیات مهم و متمایز کتاب‌های فرهنگ {قابل اعتماد بودن} آن‌ها است. [...] فرهنگ‌نگاری اطمینان‌بخش‌ترین شیوه نگارش است، شیوه‌ای که مخاطبان را، کمابیش چشم بسته، به پذیرش مطالب فرا می‌خواند» (ص ۴۰-۴۱). با این وصف ناقد محترم به چه علت از گردآورندگان فرهنگ‌نامه توقع تحریف مطالب و تصرف در اطلاعات منقول از مراجع را دارد؟

اگر ما در اطلاعات ولو متناقض مراجع تصرف نکرده‌ایم برای جلب همان اعتمادی است که ناقد بر آن تأکید ورزیده است. اما مسأله به امانت‌داری ختم نمی‌شود؛ برای آگاهی و روشن شدن موضوع لازم است گفته شود همین تعارضات است که به محقق معماری کمک می‌کند تا احوال و تغییرات آثار و اعلام را دست کم در فاصله تألیف مراجع گوناگون دریابد. اگر بنایی در دایره‌المعارف فارسی با دو منار توصیف شده و در توصیف دانشنامه جهان اسلام ذکری از مناره‌ها نیامده باشد، ممکن است به سبب ویرانی مناره‌ها در حد فاصل گزارش نویسندگان دو مقاله باشد و نباید محقق را از چنین اطلاعاتی که بالقوه مهم است محروم کرد.

ناقد فرهنگ‌نامه در مورد فاصله دریاچه بختگان تا شیراز تشکیک کرده‌است؛ فرهنگ معین و دایره‌المعارف فارسی مصاحب این فاصله را ۵۰ کیلومتر و دانشنامه بزرگ اسلامی آن را ۸۵ کیلومتر ذکر کرده‌اند و ممکن است هیچ یک از آن‌ها خلاف واقع نباشد. اگر ناقد فرهنگ‌نامه پیش از به نقد کشیدن، اندکی در تاریخ تألیف این مراجع دقت می‌کرد شاید دچار خطا نمی‌شد؛ دایره‌المعارف فارسی مصاحب نخستین بار در سال ۱۳۴۵ ش چاپ شد و نخستین مجلد دانشنامه بزرگ اسلامی در ۱۳۸۳ ش منتشر شد. تصور نمی‌کنیم کسی از تغییرات اقلیمی در این چند دهه خبری شنیده باشد؛ خبرهایی مبنی بر کوچک شدن دریاچه‌ها و از بین رفتن تالاب‌ها و مانند آن‌ها. متأسفانه اگر این تغییرات با همین روند ادامه داشته باشد، دریاچه‌ای در میان نخواهد بود تا فاصله‌ای از شیراز داشته باشد.

**سخن پایانی ما**

به جای سخن پایانی توجه خوانندگان عزیز را به گفتار سیدحسن تقی‌زاده درباره لغت‌نامه دهخدا جلب می‌کنیم:

«[...] در مقام سنجش آن [لغت‌نامه] باید به طور کلی حکم کرد و نه تنها به کیفیت (که شاید بی‌نقض نباشد) بلکه به کمیت آن و مقدار زحمت عظیم و مدت مدید که صرف شده باید توجه

کافی بشود که به وجود آوردن چنین بنای عظیمی — که ان شاء‌الله از باد و باران گزند نیابد و پایدار بماند — کار بزرگی بوده و هست که تا کسی یا کسان دیگری در آینده کاخ بلندتر و عظیم‌تر از آن در کمیت و کیفیت به عرصه وجود نیاورند، نباید مانند تماشاچیان اطراف زورخانه به آسانی خرده گرفته و انتقاد کنند، که در آن صورت مرحوم دهخدا به آن‌ها تواند گفت: گر تو بهتر می‌زنی بستان بزن» (تقی‌زاده، ۱۳۷۷، ص ۳۸۹).

**پی‌نوشت‌ها**

۱. گفته دکتر ساموئل جانسون در دیباچه فرهنگ زبان انگلیسی.
۲. نهج البلاغه، خطبه ۲۱۴.
۳. سعدی، گلستان، ص ۱۷۷.
۴. نشانی وبگاه دانشنامه: [www.iranshahrpedia.ir](http://www.iranshahrpedia.ir)
۵. در دانشنامه جهان اسلام، در زیرنویس تصویر مربوط به آن مزار هر دو صورت حقوق و حیقوق به طور یکسان آمده که با خط مورب از یکدیگر جدا گشته‌اند. نک: حداد عادل، دانشنامه جهان اسلام، ج ۸، ص ۶۶۳ مدخل «تویسرکان».
۶. Cultural Landscape
۷. نک: فرهنگ‌نامه، ص ۱۰: «معانی واژه معماری».
۸. «مناظر فرهنگی آن آثار فرهنگی هستند که مطابق با تعریف ماده ۱ کنوانسیون {تلفیقی از اثر انسان و طبیعت} می‌باشند. این مناظر نشان‌دهنده تکامل جامعه بشری و سکونت انسان‌ها در گذر زمان و تحت تأثیر محدودیت‌ها و فرصت‌های کالبدی و طبیعی و نیروهای اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی متوالی اعم از داخلی و خارجی هستند».

**مآخذ**

۱. تقی‌زاده، سیدحسن. «دهخدا»، در: مقدمه لغت‌نامه، تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۷۷.
۲. حداد عادل، غلامعلی (و.). دانشنامه جهان اسلام، ج ۸ و ۱۲، تهران: بنیاد دایره‌المعارف اسلامی، ۱۳۸۳ و ۱۳۸۷.
۳. سعدی. کلیات سعدی، به تصحیح محمدعلی فروغی، تهران: هرمس، ۱۳۸۵.
۴. شیخ‌الحکامی، عمادالدین (و.). اسناد معماری ایران، دفتر اول، تهران: مؤسسه تألیف، ترجمه و نشر آثار هنری <متن>، ۱۳۸۸.
۵. فردانش، فرزین. واژگان پایه کنوانسیون میراث جهانی، تهران: دفتر منطقه‌ای یونسکو در تهران، ۱۳۸۷.
۶. مرزبان، پرویز و حبیب معروف. فرهنگ مصور هنرهای تجسمی، تهران: سروش، ۱۳۸۰.
۷. معین، محمد. فرهنگ فارسی، تهران: امیرکبیر، ۱۳۷۷.
۸. موسوی بجنوردی، محمدکاظم (و.). دایره‌المعارف بزرگ اسلامی، تهران: مرکز دایره‌المعارف بزرگ اسلامی، ۱۳۸۵ (مجلدهای منتشرشده).